

بررسی طراحی معماری روستایی در ارتقاء حس تعلق مکانی ساکنین نمونه موردی: روستای قصلان شهرستان قروه

آرزو زارعی^۱، شیما هاشمی^{۲*}، سعیده گلابی^۳

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد معماری، دانشگاه غیر انتفاعی ایرانمهر قروه، کردستان

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد معماری، دانشگاه غیر انتفاعی ایرانمهر قروه، کردستان (sh.hashemi@irm.ac.ir)

۳- دکترای تخصصی معماری، مدرس گروه معماری دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شرق، ایران

چکیده

در طراحی معماری روستایی کیفیت زندگی ساکنین از اولویت مهم و اساسی به شمار می آید. به دلیل تأثیرگذاری معماری روستایی در سایر ابعاد زندگی روستاییان، بررسی و ارزیابی طراحی معماری روستایی از اهمیت بسیاری برخوردار است. پژوهش حاضر با هدف اصلی بررسی امکان وجود رابطه‌ی طراحی معماری روستایی در ارتقاء حس تعلق مکانی ساکنین روستای قصلان، واقع در شهرستان قروه به انجام رسیده است. روش شناسی این پژوهش توصیفی تحلیلی است و داده‌های آن از طریق روش پیمایشی مبتنی بر استفاده از پرسش‌نامه بسته و انجام مصاحبه کیفی از ۳۰۵ نفر از ساکنین روستای قصلان جمع‌آوری شد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد از میان مؤلفه‌های طراحی معماری روستایی در روستای نمونه، شاخص اقتصادی و مدت سکونت در روستا بر حس تعلق مکانی روستاییان بیشترین تأثیر را داشته است. همچنین نتایج بیان می‌کنند که شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و محیطی در روستای مطالعه شده تفاوت معناداری بایکدیگر دارند.

واژه‌های کلیدی: طراحی معماری روستایی، حس تعلق مکان، ساکنین، قصلان

۱- مقدمه

پژوهش‌های انجام شده نشان می‌دهد که محیط علاوه بر عناصر کالبدی شامل پیام‌ها، معانی و رمزهایی است که مردم بر اساس نقش‌ها، توقعات، انگیزه‌ها و دیگر عوامل آن را رمزگشایی و درک می‌کنند (راپاپورت^۱، ۱۹۹۰: ۵۱) و در مورد آن به قضاوت می‌پردازند. این حس کلی که پس از ادراک و قضاوت نسبت به محیط خاص در فرد به وجود می‌آید حس مکان نامیده می‌شود که عاملی مهم در هماهنگی فرد و محیط، باعث بهره‌برداری بهتر از محیط، رضایت استفاده‌کنندگان و در نهایت احساس تعلق آن‌ها با محیط و تداوم حضور افراد در محیط می‌شود. هدف این پژوهش آشنایی با این مفهوم و روشن کردن عوامل ایجادکننده آن برای طراحی معماری روستایی بهتر است. در حال حاضر سیما و ساختار کالبدی روستاهای ایران با نفوذ و هجوم تکنولوژی، فرهنگ و سیمای شهری و همزمان با آن تنزل ارزش‌های فرهنگی و بومی نزد ساکنان روستا، روز به روز و بیش از پیش مخدوش می‌شوند. بدیهی است ادامه این روند روستاها رانیز به دنبال شهرها از هویت و سیمای اصلی خود دور خواهد کرد و آن چه می‌ماند شالوده‌ای از تفکرات غربی ناهمخوان با بستر فرهنگی-اجتماعی و منطقه‌ای است (زندیه، حصاری، ۱۳۹۰: ۶۴). آن چه امروز اهمیتی روزافزون می‌یابد این واقعیت است که نه تنها جوامع به طور کلی، بلکه جماعت‌های روستایی نیز در حال پیچیده‌تر شدن روزافزون هستند. این گونه پیچیدگی در تنوع‌پذیری الگوهای فعالیت و جابجایی افراد خانوارها و نهادها است (سعیدی، ۱۳۸۹: ۵۴). در طول تاریخ ایران، همواره روستاهایی وجود داشته که بعضاً بر اثر شرایط جغرافیایی-محیطی، فرهنگی، تجاری و... پیشرفت نموده و به شهرهای بزرگی تبدیل گردیدند و تعدادی دیگر از آن‌ها، با روستاهای مجاور تلفیق شده و خود به وجود آورنده‌ی یک شهر شدند. اما متأسفانه در طول این فرآیند تعداد بی‌شماری از روستاهای دیگر به دلایل زیادی که شاید مهمترین آن‌ها مهاجرت تعداد زیادی از ساکنین و خالی شدن روستاها از سکنه باشد به دست فراموشی سپرده شده‌اند.